

نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شیران و یاریگران در قصه‌های مهدی آذریزدی بر اساس نظریه پراپ

زینب سرمدی^۱

دکتر تراب جنگی قهرمان^۲

چکیده

در این مقاله نقش و کارکرد داستانی قهرمانان و شیران در قصه‌های عامیانه با توجه به آثار مهدی آذریزدی و بر اساس نظریه پراپ مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین به دسته‌بندی یا الگو قرار دادن قهرمانان و شیران و تحلیل و تبیین نقش و کارکرد داستانی قهرمانان و شیران در آثار مذکور پرداخته شده است. مهدی آذریزدی نویسنده‌ای معاصر در حوزه ادبیات کودک است که به بازنویسی داستان‌هایی پرداخته است که ریشه در ادبیات کهن ایران دارد و یکی از آثار او در این زمینه کتاب قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن است که از نوع تعلیمی و پندآموز است و مجموعه کاملی از ده دفتر است. از آن جایی که در قصه‌های عامیانه ساختار متن در جهت نوعی تقابل بین قهرمان و شیر هویت پیدا می‌کند و نقش قهرمانان در قصه‌ها مبارزه و سرکوبی شخصیت‌های شیر است و نقش شیران در قصه‌ها به هم زدن آرامش خانواده خوشبخت و ایجاد یک نوع مصیبت و یا وارد آوردن صدمه و زیان است، بر این اساس نقش و کارکرد داستانی قهرمانان و شیران در آثار مهدی آذریزدی توصیف و تحلیل شده است. با توجه به بررسی‌های انجام شده می‌توان نتیجه گرفت قهرمانان و شیران در این آثار حالت ساده و یکسانی دارند که کمتر دگرگونی می‌یابند و قهرمانان بیشتر به کمک عوامل بیرونی به اهداف خود می‌رسند، همچنین می‌توان گفت در مواردی هم‌پوشانی نقش شیر و یاریگر نیز وجود دارد.

کلمات کلیدی: نقش و کارکرد داستانی، قهرمانان و شیران، مهدی آذریزدی.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)
zeinabsarmadi2017@gmail.com

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
ghahreman207@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۸/۰۵

۱- مقدمه

در تمام دوران معنای قصه‌ها از برخورد قهرمانان نیک سرشت با شخصیت‌های شریر پدید می‌آید که باعث آفرینش حوادثی در قصه‌ها می‌شوند؛ بنابراین در قصه‌های عامیانه نیز همانند سایر قصه‌ها این تقابل بین قهرمان و شریر وجود دارد و قهرمان شخصیت تحسین‌برانگیزی است که دارای برخی از آرمان‌های بشری است و به مثابه انسانی برتر است که در مقابل او شخصیت شریری قرار دارد که نقش او به هم زدن آرامش خانواده خوشبخت و ایجاد یک نوع خرابکاری است. در داستان‌های عامیانه بر اساس نظریه پراپ شماره خویسکاری‌ها و اعمال اشخاص قصه محدود است. این خویسکاری‌ها عناصر بنیادین قصه هستند که جریان عملیات قصه بر روی آنها ساخته شده است.

بر این اساس می‌خواهیم با بررسی کتاب قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن مهدی آذریزدی که قصه‌های ساده شده‌ای است که ریشه در ادبیات کهن ایران دارد و باعث آشنایی کودکان با هویت ملی و ایرانی آنها می‌شود، به این مسئله پاسخ دهیم که نقش و کارکرد داستانی قهرمانان و شریران در آثار مهدی آذریزدی چگونه است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱- تعریف قصه: ^۱

تعریفی که برای قصه در «فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان» تألیف جوزف شیپلی آمده، چنین است:

«قصه به هر داستان منقول چه شعر و چه نثر گفته می‌شود. از نظر شکل، خصوصیتی روایتی دارد و برای سرگرم کردن نقل می‌شود، مثل «قصه‌های کانتر بوری» اثر جفری چاسر» (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۴۴).

۲-۲- تعریف خویسکاری^۲ یا نقش ویژه:

پروپ نقش ویژه را «کنش یک شخصیت بر اساس اهمیتی که در مسیر کنش‌های

1 - tale

2 - Function

حکایت دارد» می‌داند (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

قوانین پروپ:

- ۱- خویشتکاری‌های اشخاص قصه عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می‌دهند، و از اینکه چه کسی آنها را انجام می‌دهد، و چگونه انجام می‌پذیرند مستقل هستند آنها سازه‌های بنیادی یک قصه می‌باشند.
- ۲- شماره خویشتکاری‌هایی که در قصه‌های پریان آمده محدود است (پراپ، ۱۳۹۲: ۵۳).
- ۳- توالی خویشتکاری‌ها همیشه یکسان است (همان: ۵۴). ۴- همه قصه‌های پریان از جهت ساختمان از یک نوع هستند (همان: ۵۶).

۲-۳- شخصیت‌های اصلی و فرعی در قصه‌ها

۲-۳-۱- قهرمان^۱ و نقش او در قصه‌ها

معنای قصه‌ها از برخورد خوبی‌ها با بدی‌ها پدید می‌آید، قهرمان‌های خوب و نیک‌سرشت با نیروهای اهریمنی و شخصیت‌های شریر می‌جنگند و حوادث قصه‌ها را می‌آفرینند بعد رشته‌های حوادث بر حسب ترتیب توالی زمان موجب آفرینش قصه‌ها می‌شود (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۵۸). در قصه‌ها قهرمان وجود دارد و در داستان‌ها، شخصیت اصلی یا به عبارت دیگر، شخصیت تحسین‌انگیزی که دارای برخی از آرمان‌های بشری است قهرمان نامیده می‌شود (همان: ۶۰).

۲-۳-۲- شریر^۲ و نقش او در قصه‌ها

نقش او به هم زدن آرامش خانواده خوشبخت، ایجاد یک نوع مصیبت، خرابکاری و یا وارد آوردن صدمه و زیان است. شخصیت شریر قصه ممکن است اژدها، دیو، دزد، ساحره و یا زن پدر و همانند آنها باشد. به این ترتیب، شخصیت شریری داخل داستان می‌شود. وی ممکن است پیاده، دزدانه یا حتی از راه هوا بیاید، اما همین که آمد مشغول کار می‌شود

1 - Hero

2 - Villain

(پراپ، ۱۳۹۲: ۶۳).

۲-۳-۳- یاریگر و نقش او در قصه‌ها

قهرمان یا از کسی عامل‌های جادویی را دریافت می‌کند یا از کمک یاورانی برخوردار می‌شود. در برخی موارد یاریگر و عامل جادو یکی است... در تعداد اندکی از قصه‌ها قهرمان خود به تنهایی و به یاری هوش و ذکاوت یا نیروی جسمانی خویش بر مشکل غلبه می‌کند (خدیش، ۱۳۹۱: ۸۸). قهرمان پس از آن که عامل جادویی را به دست آورد، به استفاده از آن می‌پردازد، یا اگر عامل به دست آمده موجودی جاندار است، کمک‌های او تحت فرمان قهرمان مستقیماً مورد استفاده قرار می‌گیرد (پراپ، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

۲-۴- نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شریران و یاریگران در قصه‌های مهدی آذریزدی

کتاب قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن مجموعه کاملی از ده دفتر است که موضوعات داستان‌های آن به طور کلی تعلیمی و پند آموز است. در این کتاب در دفترهای خیر و شر که یک داستان از هفت گنبد نظامی گنجه‌ای است و حق و ناحق که برگرفته از یک داستان از کتاب سیاست نامه خواجه نظام الملک است و همچنین در دفترهای بچه آدم که ریشه آن داستان «حی بن یقظان» اثر ابن طفیل است و مرد و نامرد که یک داستان برگرفته از کتاب هزار و یک شب است و بافنده داننده که یک قصه از جامع الحکایات دهستانی است، موضوعات پندآموز آنها از زبان انسان‌ها مطرح شده است و قهرمانان و شریران در این دفترها از نوع انسان‌ها هستند. در ارتباط با خیر و شر، قهرمان خیر است که انسان خیر و مهربانی است و همیشه به فکر آسایش و آرامش مردم است و با وجود این که به خاطر یک جرعه آب چشمانش را از دست می‌دهد، در نهایت به دلیل خوش‌قلبی و خوب بودنش به همه چیز دست می‌یابد و با تمام درس‌هایی که شر برای او درست کرده او را می‌بخشد. از لحاظ نقش شریر در اینجا شر همانند انسان‌های شروری می‌ماند که مانع آسایش و آرامش دیگران هستند. برای همین به خاطر کینه‌ای که از دوران بچگی از خیر به دل دارد با اغواگری کاری می‌کند که با خیر همسفر شود تا بتواند تلافی گذشته‌ها را بکند و زمانی که خیر تشنه است زهر خود را می‌ریزد و او را نابینا می‌کند و به او جرعه‌ای

آب هم نمی‌دهد و کوله‌پشتی و دو جواهری را هم که خیر همراه خود دارد با خود می‌برد و او را در بیابان رها می‌کند. هر چند در نهایت اعمال شرارت بارش گریبان‌گیر او می‌شود. از لحاظ یاریگر کرد بزرگ و دخترش که آدم‌های انسان دوستی هستند با کمک درخت «دارو برگ» چشمان خیر را معالجه می‌کنند و همچنین حاکم شهر و وزیرش که آدم‌های با انصافی هستند بعد از مداوای دخترشان به کمک خیر به او مقامی می‌دهند که این کار باعث ماندن خیر در آن شهر و دیدن شر می‌شود و همچنین کردی که شر را به سزای عملش می‌رساند و گوهرهای خیر را از او پس می‌گیرد در اینجا نقش یاریگر را ایفا می‌کند (آذریزدی، ۱۳۹۰: ۵-۴۱). در ماجرای حق و ناحق، قهرمان مرد کاسبی است که مبلغی پول به یکی از امیران معتصم می‌دهد و او همانند آدم‌های ساده‌لوحی می‌ماند که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند و حرف‌های امیر را که دربارهٔ خودش و سرمایه‌اش می‌زند باور می‌کند و فکر می‌کند می‌تواند از طریق امیر پول بیشتری به دست آورد؛ بنابراین تمام سرمایه‌اش را در طی مدت معینی در اختیار امیر قرار می‌دهد. از لحاظ نقش شریر در اینجا ما با دو شریر مواجه هستیم. وکیل امیر که آدم چاپلوس و موذی است که امیر را راهنمایی می‌کند تا بتواند با فریبکاری پولی را که نیاز دارد از مرد کاسب قرض بگیرد. امیر هم که آدم ظالم و پول‌پرستی است فقط به فکر منافع خودش است، برای همین بعد از قرض گرفتن پول با اغواگری می‌خواهد هر طور شده پول مرد کاسب را نهد. از لحاظ یاریگر پیرمرد درویشی که آدم خیرخواه و مهربانی است، وقتی صدای مناجات مرد کاسب را می‌شنود واسطه‌ای می‌شود که او بتواند در نهایت به کمک پیرمرد چادر دوزی به حقش برسد. پیرمرد چادر دوز هم که همیشه حرف حق می‌زند به امیر پیغام می‌دهد که حق مرد کاسب را بدهد و امیر از ترس این که پیرمرد ماجرا را برای قوی‌تر از او تعریف کند پول مرد کاسب را به او پس می‌دهد و نشان می‌دهد که حرفی تأثیرپذیر است که حرف حق باشد (همان: ۵-۳۹). در قضیهٔ بچهٔ آدم، قهرمان بچهٔ آدم است که همانند آدم‌های عاقل و باهوشی می‌ماند که همه چیز را زیر نظر دارند. برای همین با زیر نظر داشتن کارهایی که حیوانات در جزیره انجام می‌دادند و همچنین با دیدن عوامل طبیعی و با توجه به تجربه‌هایی که کسب کرده بود توانست کارهای زیادی را یاد بگیرد و سرانجام هم بعد از نجات پیدا کردن از جزیره یکی از دانشمندان نامدار روزگار خود شد و با این کار ثابت کرد که هیچ وقت برای آموختن دیر نیست. از لحاظ نقش شریر حیواناتی مانند سگ که به

بچهٔ آدم و آهو حمله می‌کند و همچنین گرگ که به آهو حمله کرد و در نهایت او را خورد و دیگر حیوانات درنده همانند آدم‌های ظالم و خودخواهی می‌مانند که برای منافع خود به کسی رحم نمی‌کنند. از لحاظ یاریگر ماده آهو با مادری کردن برای بچهٔ آدم و مراقبت از او-تا این که بچهٔ آدم کم کم بزرگ شود- و همچنین سرنشینان کشتی باری با ارتباط برقرار کردن با بچهٔ آدم و کمک کردن به او و در نتیجه پیدا کردن خانواده‌اش نقش یاریگر را ایفا می‌کنند (آذریزدی، ۱۳۹۰: ۵-۷۳). در داستان مرد و نامرد، قهرمان ابوصیر است که همانند آدم‌های ساده و درستکاری می‌ماند که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند. برای همین همیشه حرف‌ها و دروغ‌های دوستش ابوقیر را باور می‌کند. هر چند در نهایت مثل هر انسانی که در زندگی درستکار و خوش قلب است، موفق می‌شود. او هم روز به روز زندگی‌اش بهتر از قبل می‌شود. از لحاظ نقش شریر ابوقیر همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند؛ بنابراین برای رسیدن به اهدافش از هیچ حقه و دروغی دریغ نمی‌کند، اما با این وجود سرانجام به سزای عملش می‌رسد و تمام دروغ‌هایش نزد قاضی برملا می‌شود. همچنین در اینجا حاکم شهر هم مانند آدم‌های ظالم و خودخواهی می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند و زمانی که حرف‌های ابوقیر را در مورد ساختن کارگاه رنگرزی می‌شنود، به حرف‌های رئیس رنگرزا اهمیتی نمی‌دهد که می‌گوید اگر ابوقیر در کارگاهی کار کند، باعث فتنه می‌شود و فقط به فکر منافع خودش است تا نزد مردم عادل جلوه کند و حتی زمانی که ابوقیر به دروغ دربارهٔ دشمنی ابوصیر با حاکم صحبت می‌کند، بدون این که کاملاً دربارهٔ این موضوع تحقیق کند به ناحق او را مجازات می‌کند. از لحاظ یاریگر کاپیتان کشتی که ابوصیر و ابوقیر سوار آن بودند آدم عاقل و دانیایی است که وقتی ابوصیر در کشتی کار می‌کند و می‌بیند آنها با خود توشهٔ راه نیاورده‌اند به آن دو غذا می‌دهد تا به شهری برسند و هنگامی که فکر می‌کند زندگی ابوصیر فدای حسادت و بدخواهی شخص دیگری شده از روی انسانیت تلاش می‌کند تا او را از مرگ نجات دهد تا حقیقت معلوم شود و در نهایت هم باعث می‌شود ابوصیر زنده بماند. دربان کاروانسرای که ابوصیر و ابوقیر در آن شهر اتاق گرفته بودند زمانی که می‌فهمد ابوصیر بیمار است به کمک او می‌آید و سرانجام هم به عنوان شاهد در جلسهٔ محاکمهٔ ابوصیر حاضر می‌شود و به این ترتیب به او در زنده ماندنش کمک می‌کند. همچنین صالح که صاحب کارگاه آهنگری و شمشیرسازی است وقتی از ماجرای ابوصیر

باخبر می‌شود، با گفتن حقیقت به کاپیتان که ابوقیر خنجرها را از او خریده و حاضر شدن به عنوان شاهد در جلسه محاکمه ابوصیر به او کمک می‌کند تا زنده بماند. حاکم هم در قسمتی از داستان با دادن سرمایه و ساختن حمام و کارگاه صابون سازی به ابوصیر کمک می‌کند تا زندگی خوبی درست کند و در نهایت هم وقتی گناهکار بودن ابوقیر به او ثابت می‌شود، ابوصیر را به همکاری خود بر می‌گزیند و از این طریق نقش او از یک شریر تبدیل به یک یاریگر می‌شود (همان: ۵-۷۸). در قصه بافنده داننده، عامر که از طرف مأمون به اهواز فرستاده شده تا به شکایات مردم رسیدگی کند، نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند انسان‌های ناجی می‌ماند که باعث امنیت و آرامش مردم هستند. برای همین وقتی به بصره می‌رسد خسارت اموال پیرمردی را جبران می‌کند که راهزنان اموال او را برده بودند و عامر با او در سفر آشنا شده بود و در نهایت هم با کمک همان پیرمرد به شکایات مردم رسیدگی می‌کند و حاکم نافرمان اهواز را دست بسته به نزد خلیفه می‌فرستد و از روی اخلاص و صداقت به مردم خدمت می‌کند. از لحاظ نقش شریر حاکم اهواز حاکمی ظالم و مستبد است که فقط به فکر منافع خودش است؛ بنابراین به مردم ظلم می‌کند و به نام خلیفه پول‌های بسیاری به زور از مردم می‌گیرد. مأمون هم حاکمی ظالم و مستبد است که فقط به فکر منافع خودش است و زمانی که نامه شکایت مردم خوزستان به دست او می‌رسد تنها برای حفظ آبروی خود به وزیرش دستور می‌دهد که کسی را انتخاب کند تا به شکایتش رسیدگی شود. وزیر مأمون که مشاور حاکم است، او هم مانند مأمون در درجه اول تنها به فکر مقام خودش است. برای همین او که از سلیقه خلیفه آگاه است و نسبت به کارگزارانش شناخت کامل دارد عامر را به عنوان یکی از کسانی که باید به اهواز فرستاده شود معرفی می‌کند. از لحاظ یاریگر بافنده داننده [پیرمرد] که آدم خیرخواه و حق‌شناسی است وقتی به کشتی عامر می‌رود و متوجه می‌شود که شغل عامر چیست در بسیاری از امور به عامر کمک می‌کند تا این که خودش هم به سروری و عزت می‌رسد (آدریزدی، ۱۳۹۰: ۵-۳۸).

در دفترهای ده حکایت و پنج افسانه که برگزیده‌ای از منابع کهن ایرانی است، از زبان حیوانات پند و اندرزهایی به کودکان داده شده، بنابراین قهرمانان و شریان نیز در این دفترها اغلب از نوع حیوانات هستند.

در دفتر ده حکایت در ماجرای کلاغ و کبوتر، قهرمان کبوتر است و همانند آدم‌های

صادق و راستگو در برابر حرف‌های کلاغ تنها حقیقت را می‌گوید و حتی زمانی که برای تنبیه کلاغ می‌گوید لانه‌ای که در آن نشسته برای خودش است، باز در نهایت حقیقت ماجرا را می‌گوید. از لحاظ نقش شریر کلاغ همانند آدم‌های حقه‌باز و دروغگو با داد و فریاد بیهوده و گفتن حرف‌های دروغ دربارهٔ کبوتر می‌خواهد کاری کند که آبروی همهٔ کبوترها را جلوی بقیهٔ مرغ‌ها ببرد. از لحاظ یاریگر هدهد که مرغ دادگر است، در این میان ابتدا حق را به کبوتر می‌دهد که نیک نام‌تر است و دروغ نمی‌گوید، اما در نهایت وقتی کبوتر ماجرای اصلی را برای او تعریف می‌کند با تدبیر کاری می‌کند تا بدون این که کبوتر رسوا شود، کلاغ لانه‌اش را پس بگیرد (همان: ۵-۱۰). در مورد خر دردمند و گرگ نعلبند، خر نقش قهرمان را ایفا می‌کند و برعکس همیشه نقش آدم‌های عاقل و زیرکی را ایفا می‌کند که به جای تسلیم شدن در برابر گرگ چاره‌ای می‌اندیشد و با تدبیر خود را از دست گرگ نجات می‌دهد. از لحاظ نقش شریر گرگ همانند انسان‌های طمع‌کار چون به خوردن همان یک خر که در صحرا دیده قانع نیست گول حرف‌های خر را می‌خورد و با این کار باعث می‌شود که هم خودش آسیب ببیند و هم نتواند همان یک خر را به دست آورد. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۱۱-۱۵). در رابطه با هوس‌های مورچه‌ای، قهرمان مورچه است و همانند آدم‌های نادان و خودخواهی می‌ماند که وقتی چیزی را بخواهند به هر قیمتی که شده باید به دست بیاورند و در این راه هم به نصیحت کسی گوش نمی‌دهند و در نهایت هم گرفتار می‌شوند. از لحاظ نقش شریر مگس همانند آدم‌های مکار و دغلباز وقتی می‌فهمد که مورچه می‌خواهد به کندوی عسل برود به ظاهر برای مورچه دلسوزی می‌کند و او را تا نزدیک کندو می‌برد. از لحاظ یاریگر در اینجا مورچه بالدار همانند انسان‌های دلسوز و خیرخواه می‌ماند، برای همین مورچه را نصیحت می‌کند که داخل کندوی عسل نرود و زمانی هم که مورچه آنجا گرفتار می‌شود او را نجات می‌دهد (همان: ۱۶-۱۸). در قصهٔ شیر و سگ، قهرمان شیر است که همانند آدم‌های عاقل و زیرک می‌ماند؛ بنابراین گول حرف‌های سگ را نمی‌خورد و با او کشتی نمی‌گیرد؛ چون می‌داند با این کار مورد سرزنش شیرهای دیگر قرار می‌گیرد. از لحاظ نقش شریر سگ همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند، برای همین هر طوری شده می‌خواهد با شیر کشتی بگیرد تا از این طریق او را پیش حیوانات دیگر تحقیر کند و خودش را بزرگ جلوه دهد.

از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (آدریزدی، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۱). در مورد گنجشک و فیل، قهرمان گنجشکی به نام کاکلی است که همانند آدم‌های دلیر و از جان گذشته به گنجشک‌ها می‌گوید ما به جای فرار از دست کارهای فیل باید از حق خودمان در برابر دشمن دفاع کنیم و سرانجام هم گنجشک‌ها به کمک قورباغه‌ها فیل را به سزای عملش می‌رسانند. از لحاظ نقش شریر فیل همانند آدم‌های ظالمی که انصاف ندارند و به کسی رحم نمی‌کنند، جوجه‌های گنجشک‌ها را موقعی که می‌خواهد لب رودخانه برود زیر پای خودش از بین می‌برد. از لحاظ یاریگر قورباغه‌ها با بردن فیل تا لب یک چاله بزرگ به گنجشک‌ها کمک می‌کنند تا از دست کارهای فیل راحت شوند (همان: ۲۲-۲۷). در قضیه دو کبوتر، قهرمان کبوتر نامه‌بر است که همانند آدم‌های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند، با دیدن نشانه‌هایی مثل نخ، سبزه و دانه در وسط بیابان می‌فهمد که صیادی در آنجا دام گذاشته بنابراین گوش به حرف همسفرش [کبوتر هرزه] می‌دهد و به آنجا نمی‌رود. از لحاظ نقش شریر کبوتر هرزه مثل آدم‌های نادان و خودخواهی می‌ماند که به حرف کسی گوش نمی‌دهند و در نهایت هم کاری را که می‌خواهند انجام می‌دهند و به دام می‌افتند. صیاد و نخ هم در بیابان به کمک قدری سبزه و دانه همانند انسان‌های دغلباز و مکاری که به فکر منافع خود هستند به اغواگری کبوتر هرزه و دیگر مرغ‌ها می‌پردازند تا آنها به دام بیفتند. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۲۸-۳۲). در داستان شیر و گرگ و روباه، قهرمان روباه است و همانند انسان‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که مراقب همه چیز هستند؛ بنابراین برای این که بتواند جان خودش را نجات دهد از خیر سهم خودش از شکار می‌گذرد و همه را به شیر می‌دهد. از لحاظ نقش شریر شیر همانند آدم‌های ظالم و مستبدی می‌ماند که به کسی رحم نمی‌کنند و در نهایت هم همه چیز را بدون در نظر گرفتن دیگران برای خود می‌خواهند. گرگ هم مانند آدم‌های نادانی می‌ماند که با کارهایی که از روی نادانی انجام می‌دهند باعث بدبختی خود و دیگران می‌شوند. برای همین ناخواسته شکارها را طوری تقسیم می‌کند که خوشایند شیر نیست و همین امر باعث کشته شدن خودش می‌شود. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۳۳-۳۵). در ماجرای پلنگ و آدمیزاد، گربه نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های

مظلومی می‌ماند که مورد ظلم واقع می‌شوند. برای همین او هم مانند خیلی از حیوانات دیگر مورد آزار و اذیت آدم‌ها قرار می‌گیرد. از لحاظ نقش شریر در اینجا مرد روستایی و صاحب‌خانه همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌مانند که فقط به فکر منافع خود هستند و با ترفند و حيله به آزار و اذیت حیوانات می‌پردازند و آنها را اسیر و دلیل خود می‌کنند. از لحاظ یاریگر پلنگی که گربه در کوهستان با او برخورد می‌کند می‌خواهد به یاری گربه بیاید، اما پلنگ هم گول حرف‌های آدمیزاد را می‌خورد و گرفتار قفس می‌شود (آدریزدی، ۱۳۹۰: ۳۷-۴۲). در ارتباط با شیر و آدمیزاد، قهرمان شیر است که همانند آدم‌های مظلومی که مورد ظلم واقع می‌شوند و مانند خیلی از حیوانات دیگر مورد آزار و اذیت آدم‌ها قرار می‌گیرد و گول ترفندها و حقه‌های آدمیزاد را می‌خورد و گرفتار می‌شود و در نهایت هم سر و تنش به وسیله آدمیزاد می‌سوزد. از لحاظ نقش شریر در اینجا همانند داستان پلنگ و آدمیزاد مرد نجار مثل آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند و با ترفند و حقه به آزار و اذیت حیوانات می‌پردازند و آنها را اسیر و دلیل خود می‌کنند. شاگرد نجار هم همانند خود نجار موافق آزار و اذیت حیوانات است و در نهایت هم با مکر و حقه خودش را از دست شیرها نجات می‌دهد. از لحاظ یاریگر سه تا شیری که می‌خواهند به کمک شیر سوخته بیایند تا او بتواند از مرد نجار انتقام بگیرد، نقش یاریگر را ایفا می‌کنند (همان: ۴۳-۵۹). در قصه خر و گاو، قهرمان گاو است و همانند آدم‌های ساده‌لوحی می‌ماند که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند. برای همین حرف‌های خر را که به او می‌گوید تو را می‌خواهند به بهانه بیماری به قصاب بسپارند باور می‌کند و دوباره مجبور به انجام کارهای خسته کننده می‌شود. از لحاظ نقش شریر مرد روستایی همانند آدم‌های ظالم و خودخواهی می‌ماند که به کسی رحم نمی‌کنند؛ بنابراین او هم در اینجا به حیوانات خود رحم نمی‌کند و با آزار و اذیت و ترساندن آنها آن قدر از حیواناتش کار می‌کشد که خسته می‌شوند. خر هم همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند و زمانی که می‌بینند مجبور است کارهای گاو را هم انجام بدهد و ترفندی را که به گاو یاد داده تا استراحت کند برای خودش فایده‌ای ندارد، با اغواگری گاو را می‌ترساند تا بر سر کار برود و دیگر صاحبش کارهای گاو را به او نسپارد، هر چند موفق نمی‌شود. از لحاظ یاریگر خر در ابتدا نقش یاریگر را ایفا می‌کند و به گاو می‌گوید که چه کاری باید انجام دهد تا صاحب‌شان او را به صحرا نبرد و استراحت کند (همان: ۵۵-۵۹).

در دفتر پنج افسانه در داستان روباه و بزغاله، قهرمان بزغاله است و همانند آدم‌های ساده‌لوحی می‌ماند که زودگول حرف‌های دیگران را می‌خورند و باعث دردسر خود می‌شوند برای همین او هم حرف‌های روباه را درباره شیر باور می‌کند و پیش شیر می‌رود، اما در نهایت گرفتار می‌شود. از لحاظ نقش شریر روباه همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خودشان هستند؛ بنابراین وقتی می‌بیند که شیر از فیلی شکست خورده شروع به اغواگری می‌کند و طوری وانمود می‌کند که گویی از شکست خوردن شیر خبر ندارد و در نهایت با شیر قرار می‌گذارد که با زبان خوش حیواناتی را نزد او بیاورد تا بتواند شکار کند و زمانی که می‌بیند، بزغاله‌ای از گله‌اش دور شده با اغواگری او را وسوسه می‌کند تا نزد شیر بیاید. شیر هم همانند آدم‌های ظالم و خودخواهی می‌ماند که برای رسیدن به اهداف خودشان به کسی رحم نمی‌کنند و زمانی که بزغاله را می‌گیرد، هر چه بزغاله التماس می‌کند او را رها نمی‌کند.

از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۵-۱۳). در ماجرای زبان خروس، پیرمردی که زبان حیوانات را می‌داند قهرمان است و همانند آدم‌های صادق و راستینی می‌ماند که هرگز در زندگی‌شان دروغ نگفته‌اند و حاضر است به خاطر این که دروغ نگوید جانش را هم از دست بدهد. از لحاظ نقش شریر خر و گاو پیرمرد همانند آدم‌های نادانی می‌ماند که باعث دردسر خود و دیگران هستند؛ بنابراین آنها هم ناخواسته و از روی نادانی با دعوا کردن با هم و بحث بر سر کار کردن و گفتن این که صاحب ما تنبل‌پسند است، باعث خنده پیرمرد و بعد هم دردسر او می‌شوند. زن پیرمرد هم همانند آدم‌های بدبین و بددل می‌ماند که حرف کسی را باور نمی‌کنند. برای همین هر چه همسرش به او می‌گوید که خنده‌اش به او ربطی ندارد حرف پیرمرد را باور نمی‌کند و با این کار در نهایت باعث باطل شدن دعا می‌شود. از لحاظ یاریگر حضرت سلیمان با برآورده کردن خواسته پیرمرد و شرط‌هایی که برای او می‌گذارد کاری می‌کند که پیرمرد راستگو راز دانستن زبان حیوانات را هیچ‌گاه فاش نکند. همچنین خروس با گفتن این که پیرمرد چه کاری باید انجام دهد که هم دروغ نگفته باشد و هم زنش دیگر علت خنده را نپرسد به او کمک می‌کند که جانش را از دست ندهد (آذربیدی، ۱۳۹۰: ۱۴-۲۶). در رابطه با موش‌ها و گربه‌ها، قهرمان مهرآز است. او موشی است که همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که مراقب همه چیز هستند و در اینجا او فرمانروای باهوشی است که در

کارهای مهم با وزیران خود مشورت می‌کند و بعد از شنیدن پیشنهادهای آنها منطقی‌ترین و صحیح‌ترین راه را انتخاب می‌کند. از لحاظ نقش شریر گربه‌ها همانند آدم‌های ظالم و خودخواهی می‌مانند که به کسی رحم نمی‌کنند؛ بنابراین آنها هم هیچ‌گاه به موش‌های شهر رحم نمی‌کنند و مانع آسایش آنها می‌شوند. از لحاظ یاریگر وزیران مهراز که از موشان دانا و با تجربه‌ای هستند، همیشه با راهنمایی‌هایی که به مهراز می‌کنند به او کمک می‌کنند که راه‌حل هر مشکلی را پیدا کند (همان: ۲۷-۴۱). در قضیه کبوتر و بوتیمار، قهرمان کبوتر است و همانند آدم‌های ساده‌لوحی می‌ماند که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند. برای همین او هم در اینجا گول حرف‌های روباه را می‌خورد و باور می‌کند درختی که بر روی آن آشیانه دارد برای روباه است. از لحاظ نقش شریر روباه همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خودشان هستند؛ بنابراین کبوتر را فریب می‌دهد و به او می‌گوید درخت برای من است تا کبوتر یکی از جوجه‌هایش را به عنوان گرو به او بدهد تا یک روز مهلت داشته باشد که در آنجا بماند، حتی زمانی که بوتیمار را می‌بیند به اغواگری می‌پردازد تا بتواند او را هم به چنگ آورد. از لحاظ یاریگر در اینجا بوتیمار همانند آدم‌های عاقل مرغی احتیاط کار و صلاح فهم است و زمانی که دلیل ناراحتی کبوتر را می‌فهمد به او کمک می‌کند و با آوردن ماهی که داخل شکم آن زهر ریخته و دادن آن به کبوتر که ماهی را به جای جوجه‌اش به روباه بدهد باعث از بین رفتن روباه می‌شود (همان: ۴۲-۵۱). در قصه شغال رنگی، بچه شغال قهرمان است و همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که مراقب همه چیز هستند. برای همین با زیرکی تمام و آوردن دلایل منطقی گول حرف‌های شغال ترسو را نمی‌خورد. از لحاظ نقش شریر شغال ترسو همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند؛ بنابراین وقتی از ترس شنیدن صدای شیر از خانه بیرون نمی‌آید و روباه بعد از کمی جست‌وجو به او می‌گوید شیری در تپه نبوده، شروع می‌کند به اغواگری تا روباه نفهمد که او اشتباه کرده و حتی زمانی که به خاطر این موضوع دمش را از دست می‌دهد و رنگی می‌شود شغال‌ها را فریب می‌دهد و طوری وانمود می‌کند که گویی نظر کرده است؛ هر چند در نهایت به سزای عملش می‌رسد. روباه هم در اینجا همانند آدم‌های نادانی می‌ماند که باعث دردسر خود و دیگران می‌شوند و ناخواسته با گفتن حقیقت و این که شیری در تپه‌ها وجود ندارد، باعث دردسر شغال و دروغ گفتن او می‌شود. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (آذریزدی،

۱۳۹۰: ۵۲-۶۱.

در دفتر قصه‌ها و مثل‌ها که نمونه‌ای از مثل‌های قصه‌دار است، پندهایی از همین طریق به کودکان داده شده است و قهرمانان و شیران در این دفتر اغلب از نوع انسان‌ها هستند. در مورد فوت کاسه‌گری، قهرمان استاد کوزه‌گر است که همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که مراقب همه چیز هستند. برای همین موقعی که می‌بیند شاگردش با خودخواهی تمام می‌خواهد او را رها کند، یکی از اسراری را که لازمهٔ ساختن کاسه‌های سفالی شفاف است که در اصل همان فوت کوزه‌گری است به شاگردش یاد نمی‌دهد تا او مجبور شود بعد از مدتی نزد استادش برگردد. از لحاظ نقش شیرین شاگرد کوزه‌گر همانند آدم‌های ظالم و خودخواهی می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند؛ بنابراین برای به دست آوردن درآمد بیشتر تصمیم می‌گیرد کارگاه جداگانه‌ای بزند و هر چه استادش از او می‌خواهد که او را دست تنها نگذارد قبول نمی‌کند و از آن جا می‌رود. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شیرین می‌پردازد (همان: ۱۳-۱۸). در یک کلاغ - چل کلاغ، عمو رجب نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که مراقب همه چیز هستند. برای همین به خاطر عبرت گرفتن زنش تصمیم می‌گیرد که دروغی بسازد و به او سفارش کند که به کسی نگوید تا اگر آن را گفت و معلوم شد، خودش از کاری که کرده پشیمان شود تا با این کار دیگر حرف‌های خانه به بیرون سرایت نکند. از لحاظ نقش شیرین زن عمو رجب همانند آدم‌های نادانی می‌ماند که باعث دردسر خود و دیگران می‌شوند و با شاخ و برگ‌دادن به حرف‌ها و گفتن آنها به دیگران باعث دردسر می‌شود و سرانجام هم با گفتن دروغ عمو رجب به دیگران و یک کلاغ چهل کلاغ شدن آن باعث رسوایی خودش می‌شود. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شیرین می‌پردازد (همان: ۱۹-۲۲). در ماجرای از این ستون به آن ستون فرج است، شخص بی‌گناهی که به عنوان قاتل نزد حاکم برده می‌شود نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند انسان‌های مظلومی می‌ماند که بی‌جهت مورد ظلم واقع می‌شوند و چون نمی‌تواند دلیلی بر بی‌گناهی خود بیاورد محکوم می‌شود؛ هر چند در آخرین لحظه با تقاضایی که از جلال می‌کند و از او می‌خواهد او را از ستونی که بسته‌اند به آن ستون مقابل ببندند، همین امر باعث نجات او می‌شود. از لحاظ نقش شیرین حاکم همانند انسان‌های ظالم و مستبدی می‌ماند که به کسی رحم نمی‌کنند؛ بنابراین بدون

دلیل حکم اعدام شخص بی‌گناه را صادر می‌کند. از لحاظ یاریگر در اینجا قاتل با اعتراف کردن به گناهش و گفتن حقیقت باعث می‌شود که حکم اعدام شخص بی‌گناه لغو شود و حاکم هم با گفتن به موقع این موضوع به جلاد باعث نجات شخص بی‌گناه می‌شود و نقش او از یک شریر تبدیل به یک یاریگر می‌شود (آدریزدی، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۶). در قصه بیله دیگ بیله چغندر، کارگر آذربایجانی نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که وقتی می‌بیند رفیقش درباره ساختن دیگ مسی بزرگی در اصفهان اغراق می‌کند به روی خودش نمی‌آورد، اما برای این که تلافی کرده باشد مثل خود او شروع می‌کند به اغراق‌گویی و می‌گوید در شهر ما هم یک نوع چغندر به اندازه گنبد یک مسجد به عمل می‌آید و در نهایت به زبان محلی به او می‌گوید بیله دیگ بیله چغندر. از لحاظ نقش شریر کارگر اصفهانی همانند آدم‌های لاف زن و گزافه‌گو می‌ماند و شروع می‌کند به اغراق‌گویی و ساختن حرف‌های عجیب و غریب درباره شهرش که باور کردن آنها سخت است. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۲۷-۲۹). در مورد یک خشت هم بگذار بر در دیگ، مادر شوهر نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که مراقب همه چیز هستند و هر حرف و نکته‌ای را زیر نظر دارند. برای همین وقتی می‌فهمد که عروسش می‌خواهد هر طوری شده ناشی‌گری خودش را در آشپزی مخفی کند با گفتن این که بعد از ریختن روغن روی برنج خشت خامی را بر در دیگ قرار بده و بعد روی آن آتش بریز تا برنج دم بکشد به او درس عبرتی می‌دهد تا خودپسندی‌اش را کنار بگذارد. از لحاظ نقش شریر عروس همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند؛ بنابراین با وجود این که آشپزی بلد نیست برای این که مادر شوهرش نفهمد طوری وانمود می‌کند که همه چیز را می‌داند و زمانی که پلوه‌ها پر از خاک و شن می‌شود پیش شوهرش می‌رود و با اغواگری همه تقصیرها را گردن مادر او می‌اندازد؛ هر چند سرانجام با آمدن مادر شوهرش به سزای عملش می‌رسد. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۳۰-۳۳). در مثل میان همه پیغمبرها جرجیس را پیدا کرده، خروس نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های عاقل و زیرک وقتی خودش را گرفتار روباه می‌بیند، برای نجات خود می‌خواهد کاری کند که روباه با گفتن نام یکی از پیغمبرها دهانش را باز کند و فرار کند؛ هر چند در نهایت به

خواسته‌اش نمی‌رسد. از لحاظ نقش شریر روباه همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند. برای همین با حيله‌گری از میان تمام پیغمبرها نام جرجیس را می‌برد تا با این کار هم درخواست خروس را انجام داده باشد و هم دهانش را باز نکرده باشد. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۳۴-۳۶). در رابطه با نه خانی آمده نه خانی رفته، مرد میوه فروش نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که می‌دانند چه کاری باید انجام دهند؛ بنابراین با این که می‌داند صفر قلی که مرد ساده‌دلی است آدم پولداری نیست با این وجود او را صفر قلی خان خطاب می‌کند تا مجبور شود با تمام پولش خریزه بزرگی بخرد و درس عبرتی برای او باشد تا دیگر ادعای خانی نکند. از لحاظ نقش شریر صفر قلی همانند آدم‌های مکار و دغلبازی می‌ماند که به فکر منافع خود هستند. برای همین با وجود زندگی ساده در بعضی کارها آن قدر اسراف می‌کند که پیش مردم طوری جلوه کند که آدم پولداری است. هر چند سرانجام مجبور می‌شود با خوردن تمام خریزه‌ای که خریده از آرزویش صرفه نظر کند و با این کار طوری وانمود کند که در آن جا نه خانی آمده نه خانی رفته. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (آذریزدی، ۱۳۹۰: ۳۷-۳۸). در ماجرای لعنت به کار دستپاچه، پدر بچه‌ای که تازه به دنیا آمده نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های ساده‌لوحی می‌ماند که زودگول حرف‌های دیگران را می‌خورند. برای همین مدام گول حرف‌های نجار را می‌خورد و امیدوار است که گهواره‌ای برای پسرش درست کند. از لحاظ نقش شریر نجار همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خودشان هستند؛ بنابراین هر بار که پدر بچه به دنبال گهواره یا بیعانه آن می‌آید به اغواگری می‌پردازد و مدام وعده ساختن آن را می‌دهد تا این که بچه بزرگ می‌شود و در نهایت هم به او می‌گوید لعنت به کار دستپاچه. از لحاظ یاریگر در اینجا مادر پسر بچه که مادری مهربان و دلسوز است موقعی که پسرش بزرگ می‌شود و صاحب فرزندی می‌شود و نیاز به گهواره پیدا می‌کند با گفتن ماجرا، او را آگاه می‌کند تا بلکه از این طریق بتوانند حق چندین ساله خود را از نجار بگیرند و در نهایت هم پسر موفق می‌شود که پول بیعانه را از نجار پس بگیرد (همان: ۳۹-۴۱). در قصه رطب خورده منع رطب چون کند؟ مادر کودک بیمار نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند مادران مهربان و دلسوز می‌خواهد هر طوری که شده کاری کند که

کودک خردسالش خرما نخورد. از لحاظ نقش شیرین کردن کودک خردسال همانند بچه‌های شرور و لجبازی می‌ماند که گوش به حرف بزرگ‌ترها نمی‌دهند. برای همین گوش به حرف مادرش نمی‌دهد و با وجود این که خرما برای او ضرر دارد، مدام خرما می‌خورد. از لحاظ یاریگر حضرت رسول (ص) وقتی کودک را نزد او می‌آورند، برعکس مادر کودک با زبان خوش دلیل این را که چرا نباید خرما بخورد، به کودک می‌گوید و او هم می‌پذیرد، البته ایشان این نصیحت را روزی به کودک می‌کنند که آن روز خودشان خرما نخورده باشند و به مادر کودک می‌فرمایند چون دیروز خودم خرما خورده بودم شایسته نبود دیگران را از خوردن خرما منع کنم (همان: ۴۲-۴۳). در داستان هنوز دو قورت و نیمش باقی است، حضرت سلیمان نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های سخاوتمندی می‌ماند که به فکر همه هستند؛ بنابراین یک روز تصمیم می‌گیرد که همه مخلوقات خدا را مهمانی بدهد و زمانی که ماهی بزرگی در حال خوردن همهٔ خوراکی‌ها است، حضرت سلیمان با سخاوتمندی تمام می‌گوید، چون دعوتش کردیم باید او را سیر کنیم. از لحاظ نقش شیرین ماهی بزرگ همانند انسان‌های طمع‌کار و خودخواهی می‌ماند که هیچ‌گاه سیرایی ندارند و همه چیز را برای خود می‌خواهند. برای همین با وجود خوردن تمام خوراکی‌ها هنوز دو قورت و نیمش باقی است. از لحاظ یاریگر در اینجا مورچه‌ای که دانا و زیرک است، به حضرت سلیمان کمک می‌کند و به او می‌گوید ران ملخی را به دریا بینداز و نام آن را هم آب گوشت بگذار و اگر چه گوشتش به همهٔ مهمانان نمی‌رسد، اما آب گوشتش به همه خواهد رسید و از این طریق همه مهمانان پذیرایی می‌شوند (همان: ۴۴-۴۶). در مورد حکایت موشه است و قالب پنیر، قهرمان موش‌ها هستند و همانند آدم‌های ساده‌لوحی می‌مانند که زودگول حرف‌های دیگران را می‌خورند. برای همین با این که گربه دشمن آنهاست، اما چون شنیده‌اند آن گربه‌ای که می‌خواهند پیش او بروند خوش انصاف است و چون پایش شکسته است، نمی‌تواند خطری برای موش‌ها داشته باشد، آن حرف‌ها را باور می‌کنند و قالب پنیرشان را پیش او می‌برند تا تقسیم کند. از لحاظ نقش شیرین‌گر همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خودشان هستند و زمانی که موش‌ها قالب پنیر را پیش او می‌برند، با اغواگری تمام آن را می‌خورد و بعد از آن برای این که بتواند خود موش‌ها را به چنگ آورد به آنها که با هم دعوایشان شده می‌گوید بیایید تا شماها را آشتی بدهم، هر چند موفق نمی‌شود. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و

قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (آذریزدی، ۱۳۹۰: ۴۷-۵۰). در مثل ما پوستین را ول کردیم، پوستین ول نمی‌کند، شخص بی‌نویی که به داخل رودخانه می‌رود همانند آدم‌های طمع‌کاری می‌ماند که به فکر سود بیشتری هستند. برای همین بدون این که دقت کند تا بفهمد روی آب چیست برای این که بتواند بدون هزینه کردن لباس گرمی تهیه کرده باشد، داخل آب می‌رود تا آنچه را که شبیه پوستین است به دست آورد. از لحاظ نقش شریر مردم همانند آدم‌های نادانی می‌مانند که باعث دردسر خود و دیگران هستند؛ بنابراین با نشان دادن چیزهایی که تصور می‌کردند روی آب است باعث دردسر شخص بی‌نوا شدند. خرسی را هم که سیلاب با خود آورده و شبیه پوستین است، همانند آدم‌های ظالم و خودخواهی می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند و زمانی که در حال غرق شدن است برای نجات خود به دست و پای شخص بی‌نوا می‌چسبند و شخص بی‌نوا که نمی‌تواند از دست او رهایی پیدا کند به مردم می‌گوید ما پوستین را ول کردیم، پوستین ما را ول نمی‌کند. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۵۱-۵۲). در قضیه دارد کفشش را پیدا می‌کند، کدخدا نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های ساده‌لوحی می‌ماند که زودگول حرف‌های دیگران را می‌خورند. برای همین وقتی نوکرش به دروغ به او می‌گوید که کارش همیشه حساب دارد، حرف‌های او را باور می‌کند و همین امر باعث می‌شود پیش مهمانانش رسوا شود. از لحاظ نقش شریر نوکر کدخدا همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند؛ بنابراین برای این که بتواند خودش را زرنگ جلوه بدهد شروع به اغواگری می‌کند و به دروغ این اطمینان را به کدخدا می‌دهد که کارش حساب دارد؛ هر چند در نهایت وقتی کدخدا او را به دنبال کاری می‌فرستد و نمی‌تواند به موقع آن را انجام دهد بهانه می‌آورد که هنوز راه نیفتاده‌ام و دارم کفشم را پیدا می‌کنم. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۵۳-۵۵). در ماجرای شتر دیدی ندیدی، فردی باهوش نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که همه چیز را زیر نظر دارند. برای همین او هم با دیدن نشانه‌هایی در صحرا می‌فهمد که شتری از آن جا عبور کرده و همین امر باعث دردسر او می‌شود. از لحاظ نقش شریر شتردار همانند آدم‌های ظالم و خودخواهی می‌ماند که به کسی رحم نمی‌کنند و هر چه شخص باهوش به او می‌گوید که شتری را ندیده حرف

او را باور نمی‌کند و فکر می‌کند که او شترش را دزدیده و با چوب دستی‌اش شروع به کتک زدن او می‌کند و زمانی که شتردار می‌فهمد که او بی‌گناه است به فرد باهوش می‌گوید کتک‌هایی که خوردی نوش جانت تا دیگر برای کسی غیب‌گویی نکنی و شتر دیدی، ندیدی. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شیر می‌پردازد (آذریزدی، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۷). در مثل استخوان لای زخم، قصابی که استخوان ریزه‌ای در چشمش رفته نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های ساده‌لوحی می‌ماند که زودگول حرف‌های دیگران را می‌خورند. برای همین وقتی کحال هر روز به او می‌گوید که باید به اینجا بیایی؛ با وجود این که درد چشمش بهتر نمی‌شود، حرف‌های او را باور می‌کند. از لحاظ نقش شیر کحال همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند؛ بنابراین استخوان ریزه را از چشم قصاب در نمی‌آورد و با حيله کاری می‌کند که هر روز قصاب پیش او بیاید تا بتواند از او پول دوا و درمان و همچنین نیم من گوشتی را که برای هدیه پیش او می‌آورد، بگیرد. از لحاظ یاریگر پسر کحال که آدم خیرخواه و خوبی است وقتی چشم قصاب را می‌بیند به او کمک می‌کند تا چشم او خوب شود و دیگر نیازی نباشد که هر روز به آن جا بیاید (همان: ۵۸-۵۹). در داستان هر چیز که خوار آید، یک روز به کار آید، مرد روستایی که با پسرش از دهی به ده دیگر می‌رود، نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که مراقب همه چیز هستند؛ بنابراین بر اساس تجربه‌هایی که در زندگی کسب کرده می‌داند که نعل آهنی بی‌ارزشی که بر روی زمین افتاده زمانی به کار آنها خواهد آمد، برای همین آن را بر می‌دارد و می‌فروشد و با پول آن مقداری گیلان می‌خرد و همان گیلان‌ها باعث رفع تشنگی پسرش در راه می‌شود و با این کار به پسرش درس عبرتی می‌دهد که بفهمد هر چیز که خوار آید، یک روز به کار آید. از لحاظ نقش شیر پسر همانند آدم‌های نادان و کم تجربه‌ای می‌ماند که به نصیحت کسی گوش نمی‌دهند و زمانی که در ظاهر می‌بیند آن نعل تکه آهنی بی‌ارزش و شکسته است، قبول نمی‌کند آن را بر دارد. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود دارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شیر می‌پردازد (همان: ۶۲-۶۳). در ارتباط با صاحب غنی‌آباد، پیرمرد دهاتی نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که مراقب همه چیز هستند. برای همین وقتی شوخی و بی‌احترامی جوانان را در صحرا می‌بیند، شروع می‌کند به تعریف کردن از خودش و دارایی

که در ده دارد و بعد از ناهار خوردن به آنها می‌گوید سعی کنید همه را صاحب غنی آباد فرض کنید، اما من جز این لباس کهنه در این دنیا چیزی ندارم و به آنها درس اخلاق می‌دهد تا بفهمند همه لایق احترام هستند. از لحاظ نقش شریر جوانان همانند آدم‌های الکی خوشی می‌مانند که به کوچک‌ترین بهانه‌ای خوشحال می‌شوند و زمانی که پیرمرد دهاتی را می‌بینند شروع به شوخی و بی‌احترامی می‌کنند. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۶۵-۶۷). در دفتر اصل موضوع که شامل سیزده حکایت است و برگرفته از کتاب «مقالات شمس تبریزی» است، هر حکایت در بردارندهٔ پند و عبرتی مفید است که اغلب به زبان انسان‌ها بازگو شده است؛ بنابراین قهرمانان و شریران آنها نیز اغلب انسان‌ها هستند. در قصهٔ اصل موضوع، شتر نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که مراقب همه چیز هستند؛ بنابراین زمانی که قاطر از او می‌خواهد که عیبش را به او بگوید، در ابتدا قبول نمی‌کند و می‌گوید کسی طاقت شنیدن انتقاد را نخواهد داشت و وقتی می‌بیند قاطر حاضر به پذیرفتن عیبش نیست، با زیرکی تمام دلیل اصلی بد راه رفتن او را اختلافی که در طرز نوشتن دو کلمهٔ استر و اشتر است مطرح می‌کند. از لحاظ نقش شریر قاطر همانند آدم‌های مغرور و خودپسندی می‌ماند که عیب خودشان را نمی‌پذیرند و هر طوری که شده می‌خواهد تقصیر بد راه رفتنش را به گردن عامل دیگری بیندازد و خودش را بی‌عیب نشان دهد. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (آذربیدی، ۱۳۹۰: ۵-۱۰). در ماجرای جواب مطابق سؤال، حکیم نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که مراقب همه چیز هستند. برای همین چون می‌داند هر کاری نمی‌تواند کار هر کسی باشد با زیرکی تمام برای انتخاب جارچی و خبر رسان که حاکم شهر از او خواسته، پرسشنامه‌ای تهیه می‌کند تا هر کسی که مطابق سؤال جواب بدهد، به عنوان صاحب این شغل انتخاب شود. از لحاظ نقش شریر کارخواه همانند آدم‌های مکار و دغلبازی می‌ماند که فقط به فکر منافع خودشان هستند و زمانی که در آزمون حکیم قبول نمی‌شود، چون به آن کار احتیاج دارد، دیگر به عواقب آن نمی‌اندیشد که اگر از عهدهٔ انجام آن بر نیاید باعث دردسر می‌شود و با اغواگری هر طوری شده می‌خواهد آن کار را به دست آورد. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۱۱-).

۱۵). در قضیه شاخ شتر، قهرمان دوست شخص پرحرف است و همانند آدم‌های عاقل و زیرکی می‌ماند که مراقب همه چیز هستند و برای این که بتواند به دوست پرحرفش درس عبرتی داده باشد، در مجلسی که صحبت از ماهی است از دوستش درباره نشانی که بر سر ماهی است، می‌پرسد و او با جوابی که می‌دهد ثابت می‌کند که هم ماهی را نمی‌شناسد و هم شتر را از گاو نمی‌تواند تشخیص بدهد. از لحاظ نقش شریر شخص پرحرف همانند آدم‌های نادانی می‌ماند که باعث دردسر خود می‌شوند. برای همین یک روز در مجلسی که درباره ماهی بحث می‌کردند، شروع می‌کند به صحبت کردن و در نهایت درباره نشانی که بر سر ماهی است می‌گوید امروز نمی‌توان آن را همانند شاخ شتر در نظر گرفت و با این حرف باعث می‌شود که حاضرین به او بخندند و رسوا شود. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۱۶-۱۸). در داستان گنج، حاکم نقش قهرمان را ایفا می‌کند و فردی دادگر و عادل است که وقتی می‌فهمد مرد روستایی گنجی پیدا کرده و راستش را گفته به او پاداش می‌دهد و وقتی هم که می‌بیند مرد روستایی با دادن گنج آسوده شده و راز آسایش را فهمیده پاداش او را دو برابر می‌کند. از لحاظ نقش شریر مرد روستایی همانند آدم‌های سودجویی می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند؛ بنابراین بدون در نظر گرفتن این که آن سکه‌های قدیمی که از زیرزمین پیدا کرده آثار تاریخی است و برای خزانه است، فقط به این فکر است که آنها را برای خود بردارد و در نهایت هم وقتی غلامان او را نزد حاکم می‌برند، چون در راه بی‌اختیار درباره گنجی که پیدا کرده با خود حرف می‌زند، مجبور می‌شود رازش را آشکار کند. از لحاظ یاریگر غلامان حاکم که آدم‌های عاقلی هستند، حاکم را از کارهایی که مرد روستایی انجام داده و حرف‌هایی که درباره گنج زده مطلع می‌کنند تا در نهایت حاکم هم متوجه گنجی که مرد روستایی پیدا کرده بشود و آن را به خزانه برگرداند (آذریزدی، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۳). در حکایت تخم مرغابی، قهرمان مرغ است و همانند مادران مهربان و دلسوز چون نمی‌داند دوتا از جوجه‌هایش در اصل جوجه اردک هستند وقتی آنها می‌خواهند داخل آب بروند با جوجه‌هایش صحبت می‌کند تا هر طوری شده مانع رفتن آن دو به داخل آب شوند. از لحاظ نقش شریر همسایه همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خودشان هستند و زمانی که به تخم مرغ احتیاج دارد وقتی می‌بیند مرغ خانگی که کرچ شده مشغول دانه‌خوردن است، او را طوری غافل می‌کند که بتواند دو تا از تخم

مرغ‌ها را بردارد و به جای آن تخم مرغابی بگذارد. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۲۴-۲۵). در رابطه با هندی و هندی تر، رهگذری که از راسته دست فروشان عبور می‌کند، نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های ساده‌لوحی می‌ماند که زودگول حرف‌های دیگران را می‌خورند. برای همین حرف‌های فروشنده شمشیر را درباره هندی بودن شمشیرهایش باور می‌کند و یکی از آنها را از او می‌خرد و زمانی که آن را امتحان می‌کند، متوجه می‌شود که فروشنده سرش کلاه گذاشته است. از لحاظ نقش شریر فروشنده شمشیر هندی همانند کاسبان دغلباز و مکاری می‌ماند که فقط به فکر منافع خود هستند و زمانی که رهگذر از او درباره شمشیر هندی می‌پرسد شروع به اغواگری می‌کند و مدام از شمشیرهایش تعریف می‌کند و با این کار رهگذر را مایل به خریدن شمشیر می‌کند. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۲۶-۲۸). در ماجرای سفره بزرگ، پیرمردی که بزرگ قوم مردم آبادی است نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های عاقل و دانا می‌ماند. برای همین وقتی سوار جنگی، نزد او و عده‌ای از مردم آبادی می‌آید که هر کدام سفره خودشان را باز کرده بودند و می‌خواهد آنها را به زور وادار کند که با هم همسفره شوند، پیرمرد با او مقابله می‌کند. از لحاظ نقش شریر رئیس سواران جنگی آدم ظالم و مستبدی است که به زور مردم آبادی را وادار می‌کند که با هم همسفره شوند. از لحاظ یاریگر مسافری که بعد از رفتن سوار جنگی نزد مردم آبادی می‌آید آدم عاقل و زیرکی است که در ابتدا مثل خود مردم آبادی سفره خودش را باز می‌کند و بعد با آوردن دلایل منطقی آنها را قانع می‌کند که سفره‌شان را با هم یکی کنند و از این طریق به آنها کمک می‌کند (همان: ۲۹-۳۲).

در قصه مهمان عزیز، مش رمضان نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های ساده‌لوحی می‌ماند که ناخواسته باعث دردسر خود می‌شوند؛ بنابراین زمانی که از ده به شهر می‌آید تا به خانه دوست شهری‌اش برود وقتی نزدیک خانه او می‌رسد و در آن جا هیچ‌کس را نمی‌شناسد به جای این که خودش را معرفی کند، چون انسان ساده‌ای است تمام کارهایی را که برادر دوستش به او می‌گوید انجام می‌دهد و در نهایت هم آن شب به مسافرخانه‌ای می‌رود. از لحاظ نقش شریر آقای خانه و برادرش همانند آدم‌های نادانی می‌مانند که باعث دردسر دیگران می‌شوند. برای همین شبی که قرار است مش رمضان

به خانه دوست شهری‌اش برود، آقای خانه ناخواسته و از روی نادانی آن شب به جای آن که زود به خانه بیاید تا مش رمضان را به خانواده‌اش معرفی کند مثل همیشه دیروقت به خانه می‌آید و باعث دردسر دوستش می‌شود. برادرش هم وقتی مش رمضان را می‌بیند چون او را نمی‌شناسد تصمیم می‌گیرد از او کار بکشد و در نهایت هم او را از خانه بیرون می‌کند. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (آذریزدی، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۵). در قضیه خبرچین، خلیفه نقش قهرمان را ایفا می‌کند و حاکمی عاقل و زیرک است که مراقب همه چیز است و زمانی که خواهش نزد او می‌آید که میرآخور را پیشش بدنام کند، متوجه قضیه می‌شود و دستور می‌دهد که او را به زندان بیندازند. از لحاظ نقش شریر خواهه همانند آدم‌های مکار و دغلبازی می‌ماند که فقط به فکر منافع خودشان هستند؛ بنابراین چون می‌داند خلیفه از خبرچین خوشش می‌آید و برای آن پاداش می‌دهد، تصمیم می‌گیرد که خودش را پیش خلیفه عزیز کند. برای همین نزد خلیفه می‌رود و شروع به اغواگری می‌کند و درباره میرآخور بد می‌گوید تا از این طریق بتواند پاداش بگیرد. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۳۶-۳۸). در ماجرای هسته‌های گناه، قاضی نقش قهرمان را ایفا می‌کند و حاکم عادل و دادگری است که به حق حکم می‌کند و کفّاشی را که در بازار باعث مرگ بقالی شده و همچنین همسایگان را که در این اتفاق بی‌تقصیر نبودند به کیفر اعمالشان می‌رساند.

از لحاظ نقش شریر بقال، کفّاش و همسایه‌ها همانند آدم‌های نادانی می‌مانند که باعث بدبختی خود و دیگران می‌شوند. بقال هر روز با انداختن هسته خرما به سمت کفّاش باعث ناراحتی و عصبانیت او می‌شود و در نهایت هم همین کار او باعث می‌شود کفّاش با کیسه هسته‌های خرما که هر روز آنها را جمع می‌کرد به سر او بزند و بمیرد. کفّاش هم می‌توانست به جای این که ظلم بقال را تحمل کند از او شکایت کند تا باعث دردسر خودش نشود و زودتر از دست کارهای بقال راحت شود. همسایه‌ها هم با خندیدن خود و بی‌طرفی خود ناخواسته رضایت می‌دادند که بقال به کفّاش ظلم کند و در نهایت این کارشان باعث شد که کفّاش اختیار عقلش را از دست بدهد و مرتکب قتل شود. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۳۹-۴۵).

در داستان بت‌پرست، مردی که قرار است عازم سفر شود نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های بد دل و ترسویی می‌ماند که باعث دردسر خود می‌شوند. برای همین چون اهل محل از جواهری که او خریده خبر دارند و می‌ترسد که دزد به سراغش بیاید تصمیم می‌گیرد آن را در جای امنی پنهان کند و سرانجام آن را طوری پنهان می‌کند که حتی خودش هم جای آن را فراموش می‌کند. از لحاظ نقش شریر در این داستان شریری وجود ندارد. از لحاظ یاریگر خشتی که مرد در قبرستان زیر سرش می‌گذارد به خواب او می‌آید و به مرد می‌گوید جای جواهر را به شرطی می‌گویم که مرا به شهر ببری و بگردانی تا عزیز شوم و بعد با بردن نام طناب و چوب در خواب به او یادآوری می‌کند که جواهرش را کجا مخفی کرده است. پس از آن مرد هم خشت را همه جا با خودش می‌برد و همین امر باعث می‌شود که مردم به او بگویند، نکند آخر عمری با این کار بت‌پرست شدی (همان: ۴۶ - ۵۲). در قصه جنگ تنوری، مادر کودک نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند مادران مهربان و دلسوز می‌ماند و زمانی که شب کودکش می‌خواهد به کوچه برود به او گوش‌زد می‌کند که شب وقت بازی کردن در کوچه نیست و ممکن است به وسیله سگی به او آسیب برسد. از لحاظ نقش شریر کودک خردسال همانند بچه‌های شرور و لجبازی می‌ماند که گوش به حرف بزرگ‌ترها نمی‌دهند؛ بنابراین وقتی به کوچه می‌رود و سگ قوی هیکلی را در آنجا می‌بیند از ترس به خانه بر می‌گردد و در تنوری مخفی می‌شود و بعد از آن شروع می‌کند به تهدید کردن سگ. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (آذریزدی، ۱۳۹۰: ۵۳). در حکایت اخلاص، پیامبر که شخصی با اخلاص و صادق هستند نقش قهرمان را ایفا می‌کنند و زمانی که یکی از یاران‌شان بعد از چهل روز عبادت برای اعتراض نزد ایشان می‌آید که چرا نمی‌تواند سخنان حکمت آمیز بگوید پیامبر به او می‌فهماند که چون نیتش را خالص نکرده بود نمی‌تواند سخنان حکمت آمیز بگوید. از لحاظ نقش شریر شخصی از یاران پیامبر همانند آدم‌های طمع‌کار و خودخواهی می‌ماند که فقط به فکر منافع خودشان هستند. برای همین به طمع این که او هم بتواند همانند یکی از یاران پیامبر سخنان سنجیده بگوید که از او یاد شود چهل روز تمام عبادت می‌کند و روزه می‌گیرد. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۵۴ - ۵۵).

در دفتر هشت بهشت که شامل هشت اثر منظوم است، تنها حکایت «نادر و پیر دهقان»

مأخذ آن معلوم است و برگرفته از مجموعه لطائف شکوهی مراغه‌ای است و همچنین تنها در این حکایت است که قهرمان و شیرین آن هر دو از نوع انسان هستند و چهار حکایت پایانی آن نیز در این دفتر به صورت مناظره نوشته شده است که قهرمانان و شیرین آنها نه از نوع انسان‌ها و نه از نوع حیوانات هستند. در ماجرای گربه و موش، قهرمان بچه گربه است و همانند آدم‌های باهوشی می‌ماند که همه چیز را زود یاد می‌گیرند؛ بنابراین تمام شیوه‌های مادرش را برای شکار موش خیلی زود یاد می‌گیرد و در نهایت با اغواگری می‌تواند موشی را شکار کند. از لحاظ نقش شیرین در اینجا شیرینی وجود ندارد. از لحاظ یاریگر مادر بچه گربه مثل هر مادر مهربان و دلسوزی با راهنمایی کردن بچه‌اش و با گفتن چند تا از شیوه‌های خودش هر آن چه را که برای شکار موش لازم است به بچه‌اش یاد می‌دهد (همان: ۶-۱۲). در رابطه با بلبل و بچه‌اش، قهرمان بلبل است و همانند مادری مهربان و دلسوز، وقتی می‌بیند جوجه‌اش نمی‌تواند پرواز کند و ناامید شده او را دلداری می‌دهد و می‌گوید هر کاری وقتی دارد و به او می‌فهماند که پرواز نکردنش عیب و بدبختی نیست. از لحاظ نقش شیرین و یاریگر در اینجا شخصیت شیرین و یاریگری وجود ندارد (همان: ۱۳-۱۷). در داستان نادر و پیر دهقان، قهرمان پیرمرد دهقان است و همانند آدم‌های صادق و راستگویی می‌ماند که هیچ‌گاه دروغ نمی‌گویند. برای همین به نادرشاه صادقانه جواب سؤال‌هایش را می‌دهد و همین راست‌گویی در نهایت باعث نجات جان او می‌شود. از لحاظ نقش شیرین جارچی خبرگذار ظالم و خودخواه پادشاه است که فقط به فکر منافع خودش است و زمانی که بر اساس دستور نادرشاه به ده می‌رود برای این که بتواند شخص بی‌ریا و حقیقت‌گویی را پیدا کند مردم ده را تهدید می‌کند و می‌گوید حکمی که من دارم همراه با تیغ و شمشیر است و کار با جان است. پادشاه هم که فردی ظالم و مستبد است وقتی پیرمرد دهقان را می‌بیند به او می‌گوید اگر دروغ بگویی از تو انتقام آن را می‌گیرم ولی اگر راست بگویی پادشاه می‌گیری و از او سه بار سؤال‌های سختی می‌پرسد تا صداقت یا عدم صداقت او مشخص شود. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شیرین می‌پردازد (آذریدی، ۱۳۹۰: ۱۸-۲۵). در قصه طوطیانه، جوجه طوطی نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های نادانی می‌ماند که باعث دردسر خود می‌شوند؛ بنابراین یک روز از روی خامی و نادانی به دنبال دانه‌ای می‌رود و به دام می‌افتد و در آنجا وقتی همدمی همانند خودش را می‌بیند حرف‌های او

را یاد می‌گیرد و تکرار می‌کند و باعث در دسر خود می‌شود. از لحاظ نقش شریر شکارچی و شخص خریدار جوجه طوطی همانند آدم‌های دغلباز و مکاری می‌مانند که فقط به فکر منافع خودشان هستند. شکارچی با به دام انداختن جوجه طوطی و فروختن او فقط به فکر منافع مادی خود است. شخص خریدار هم چون به این فکر است که بتواند با به حرف درآوردن جوجه طوطی سودی ببرد یک روز کاری می‌کند که طوطی بتواند همدمی همانند خودش را که حرف‌های طوطیانه نمی‌زند، ببیند و از او حرف‌های زیادی یاد بگیرد. از لحاظ یاریگر مادر جوجه طوطی همانند مادران مهربان و دلسوز جوجه‌اش را نصیحت می‌کند تا گرفتار دشمن نشود و اگر هم در بند گرفتار شد دلقک دیگری نشود و وقتی می‌بیند که جوجه‌اش در دام افتاده و حرف‌هایی را تکرار می‌کند به او گوش‌زد می‌کند که این حرف‌های بیگانه آینه‌دار است (همان: ۲۶-۲۹). در قضیهٔ لحاف - کرسی، آتشی که زیر کرسی قرار دارد نقش قهرمان را ایفا می‌کند و همانند آدم‌های عاقل و دانایی می‌ماند که کمتر حرف می‌زنند و بیشتر عمل می‌کنند. از لحاظ نقش شریر لحاف و کرسی همانند آدم‌های مغرور و خودپسند هستند و مدام از خودشان و کارهایی که می‌توانند انجام بدهند برای هم تعریف می‌کنند و هر کدام از آنها می‌خواهد خودش را بالاتر از دیگری نشان بدهد. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۳۰-۳۱). در رابطه با قوری و سماور، قهرمان سماور است و همانند آدم‌های عاقل و دانا می‌ماند. برای همین با آوردن دلایل منطقی به قوری می‌فهماند که از او ایرادهای بی‌خودی می‌گیرد. از لحاظ نقش شریر قوری همانند آدم‌های ایرادگیر می‌ماند و مدام از کارهایی که سماور انجام می‌دهد ایراد می‌گیرد و طعنه می‌زند و با این کار می‌خواهد کارهای او را بی‌ارزش جلوه دهد. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان: ۳۲-۳۳). در ماجرای خودنویس و مداد، قهرمان مداد است و همانند آدم‌های عاقل و دانا می‌ماند؛ بنابراین با آوردن دلایل منطقی به خودنویس ثابت می‌کند که هنوز هم ارزش دارد و حتی همه مداد را بیشتر از خودنویس قبول دارند. از لحاظ نقش شریر خودنویس همانند آدم‌های مغرور و خودپسند می‌ماند و مدام از مداد و کارهایی که انجام می‌دهد ایراد می‌گیرد و از خودش تعریف می‌کند و با این حرف‌ها می‌خواهد مداد را بی‌ارزش نشان دهد. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می‌پردازد (همان:

۳۴-۳۷). در داستان کوزه و آب، قهرمان آب است و همانند آدم‌های عاقل و دانا می‌ماند. برای همین با آوردن دلایل منطقی به کوزه ثابت می‌کند که ارزش خودش بیشتر از اوست. از لحاظ نقش شیر کوزه همانند آدم‌های مغرور و خودپسند می‌ماند و مدام پیش آب از خودش تعریف می‌کند و با این حرف‌ها می‌خواهد بگوید ارزش کوزه بیشتر از آب است. از لحاظ یاریگر در اینجا یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شیر می‌پردازد (آذریزدی، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۹).

۳- نتیجه‌گیری

فلسفه درونی بیشتر داستان‌های مهدی آذریزدی پند و عبرت و به طور کلی موضوعات تعلیمی است بر این اساس بیشتر قهرمانان داستان‌ها از نوع آدم‌های عاقل و زیرک و همچنین آدم‌های ساده و درستکار هستند که با زیرکی و سادگی خودشان پندی را به مخاطب می‌دهند و قهرمانان و شیران در کتاب «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» بیشتر از نوع انسان هستند و اغلب شخصیت‌های آنها تکراری نیست؛ هر چند تیپ آن شخصیت‌ها در خیلی از موارد یکسان است و در دفترهایی که قهرمانان و شیران آنها از نوع حیوانات است بیشتر حیوانات از نوع اهلی هستند. در ارتباط با یاریگران در داستان‌های مهدی آذریزدی می‌توان گفت بیشتر از نوع انسان هستند و در مواردی نیز حیوانات و اشیاء به یاری قهرمان داستان می‌آیند. در بعضی از داستان‌ها همانند داستان‌های مرد و نامرد، از این ستون به آن ستون فرج است، هم‌پوشانی نقش‌های شیر و یاریگر وجود دارد، اما تنها در حدود نیمی از داستان‌ها قهرمان به کمک یاریگر به اهداف خود می‌رسد و در این راه در مواردی یاریگران با استفاده از عوامل جادویی به کمک قهرمان می‌آیند و در بقیه داستان‌ها قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شیر می‌پردازد. به طور کلی می‌توان گفت در اغلب موارد قهرمانان داستان‌ها شخصیت‌های تحسین‌برانگیزی که دارای برخی از آرمان‌های بشری و همچنین اصیل‌زادگی باشند، نیستند و بیشتر به یاری عوامل بیرونی به اهداف خود می‌رسند و در بیشتر داستان‌ها قهرمانان حالت ساده و یکسانی دارند که کمتر دگرگونی می‌یابند و اغلب دستخوش حوادث و ماجراهای گوناگونی می‌شوند که در برخی موارد هم در داستان شکست می‌خورند و یا در کاری هم موفق نیستند و همچنین در اکثر موارد شیران داستان‌ها حالت ساده و یکسانی دارند که کمتر دچار دگرگونی می‌شوند.

جدول نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شریان و یاریگران در داستان‌های مهدی آذریزدی

شماره دفتر/ داستان	نام داستان	قهرمان	تیپ قهرمان	شریر	تیپ شریر	یاریگر	عامل جادو
۱-۱	خیر و شر	خیر	خیر: انسان‌های خیر و مهربان که به فکر آسایش و آرامش همه هستند.	شر	شر: انسان‌های شرور که مانع آرامش و آسایش دیگران هستند.	کرد بزرگ و دخترش - کردهای دیگر - حاکم و وزیر	درخت دارو برگ
۲-۱	حق و ناحق	مرد کاسب	مرد کاسب: آدم‌های ساده‌لوح که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند.	امیر و وکیلش	امیر: امیران ظالم و پول‌پرست که فقط به فکر منافع خود هستند. وکیل امیر: وکیل‌های چاپلوس و موذی که فقط به فکر موقعیت خود هستند.	پیرمرد درویش - پیرمرد چادردوز	-
۳-۱	بچه آدم (بچه آدم)	حی بن یقظان (بچه آدم)	حی بن یقظان (بچه آدم): آدم‌های عاقل و باهوش که همه چیز را زیر نظر دارند.	سگ، گرگ و حیوانات درنده	سگ، گرگ و حیوانات درنده: حیوانات ظالم و خودخواه که به کسی رحم نمی‌کنند	ماده آهو - سرنشینان کشتی باری	شریبتی که داروی خواب‌آور در آن ریخته بودند.
۴-۱	مرد و نامرد	ابوصیر	ابوصیر: آدم‌های ساده و درستکار که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند.	ابوقیر و حاکم	ابوقیر: آدم‌های دغلباز و مکار که فقط به فکر منافع خود هستند. حاکم: آدم‌های ظالم و خودخواه که فقط به فکر منافع خود هستند.	کاپیتان - دربان کاروانسرا - حاکم - صالح	-

شماره دفتر / داستان	نام داستان	قهرمان	تیپ قهرمان	شریر	تیپ شریر	یاریگر	عامل جادو
۵-۱	بافنده داننده	عامر	عامر: انسان‌های ناجی که باعث امنیت و آرامش مردم هستند.	حاکم اهواز، مأمون و وزیرش	حاکم اهواز و مأمون: حاکمان ظالم و مستبد که فقط به فکر منافع خودشان هستند. وزیر: مشاوران حاکمان	پیرمرد	-
۶-۱	کلاغ و کبوتر	کبوتر	کبوتر: آدم‌های صادق و راستگو	کلاغ	کلاغ: آدم‌های حقه‌باز و دروغگو	هدهد	-
۶-۲	خر دردمند و گرگ نعلبند	خر	خر: آدم‌های عاقل و زیرک که چاره هر کاری را پیدا می‌کنند.	گرگ	گرگ: آدم‌های طمع‌کار	-	-
۶-۳	هوس‌های مورچه‌ای	مورچه	مورچه: آدم‌های نادان و خودخواهی که به نصیحت کسی گوش نمی‌دهند.	مگس	مگس: آدم‌های مکار و دغلباز	مورچه بالدار	-
۶-۴	شیر و سگ	شیر	شیر: آدم‌های عاقل و زیرک	سگ	سگ: آدم‌های دغلباز و مکار که به فکر منافع خود هستند.	-	-
۶-۵	گنجشک و فیل	کاکلی	کاکلی: آدم‌های دلیر و از جان گذشته	فیل	فیل: آدم‌های ظالم که به کسی رحم نمی‌کنند.	قورباغه‌ها	-
۶-۶	دو کبوتر	کبوتر نامه بر	کبوتر نامه‌بر: آدم‌های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	کبوتر هرزه، صیاد و نخ	کبوتر هرزه: انسان‌های نادان و خودخواه که به حرف کسی گوش نمی‌دهند. صیاد و نخ: آدم‌های دغلباز و مکار که به فکر منافع خود هستند.	-	-

شماره دفتر / داستان	نام داستان	قهرمان	تیپ قهرمان	شریر	تیپ شریر	یاریگر	عامل جادو
۶-۷	شیر و گرگ و روباه	روباه	روباه: آدم‌های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	شیر و گرگ	شیر: آدم‌های ظالم و مستبد که به کسی رحم نمی‌کنند. گرگ: آدم‌های نادانی که باعث بدبختی خود و دیگران می‌شوند.	-	-
۶-۸	پلنگ و آدمیزاد	گره	گره: آدم‌های مظلوم که مورد ظلم واقع می‌شوند.	صاحب‌خانه و مرد روستایی (آدمیزاد)	صاحب‌خانه و مرد روستایی (آدمیزاد): آدم‌های دغلباز و مکار که فقط به فکر منافع خود هستند.	پلنگ	-
۶-۹	شیر و آدمیزاد	شیر	شیر: آدم‌های مظلومی که مورد ظلم واقع می‌شوند.	مرد نجار و شاگردش	مرد نجار و شاگردش: آدم‌های دغلباز و مکار که فقط به فکر منافع خود هستند.	سه تا شیر	-
۶-۱۰	خر و گاو	گاو	گاو: آدم‌های ساده‌لوح که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند.	مرد روستایی و خر	مرد روستایی: آدم‌های ظالم که به کسی رحم نمی‌کنند. خر: آدم‌های دغلباز و مکار که فقط به فکر منافع خود هستند.	خر	-
۷-۱	روباه و بزغاله	بزغاله	بزغاله: آدم‌های ساده‌لوح که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند.	روباه و شیر	روباه: آدم‌های دغلباز و مکار که به فکر منافع خود هستند. شیر: آدم‌های ظالم و خودخواه که به کسی رحم نمی‌کنند.	-	-

شماره دفتر / داستان	نام داستان	قهرمان	تیپ قهرمان	شیر	تیپ شیر	یاریگر	عامل جادو
۷-۲	زبان خروس	پیرمرد	پیرمرد: آدم‌های صادق و راستین که هرگز دروغ نمی‌گویند.	زن پیرمرد و خر و گاو	زن پیرمرد: آدم‌های بدبین که حرف کسی را باور ندارند. خر و گاو: آدم‌های نادان که باعث دردسر خود و دیگران هستند.	سلیمان و خروس	دانستن زبان حیوانات
۷-۳	موش‌ها و گربه‌ها	مهرآز	مهرآز: آدم‌های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	گربه‌ها	گربه‌ها: آدم‌های ظالم و خودخواه که به کسی رحم نمی‌کنند.	وزیران و موش‌ها	-
۷-۴	کبوتر و بوتیمار	کبوتر	کبوتر: آدم‌های ساده‌لوح که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند.	روپاه	روپاه: آدم‌های دغلباز و مکار که فقط به فکر منافع خودشان هستند.	بوتیمار	ماهی آغشته به زهر
۷-۵	شغال رنگی	بچه شغال	بچه شغال: آدم‌های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	شغال ترسو و روپاه	شغال ترسو: آدم‌های دغلباز و مکار که فقط به فکر منافع خود هستند. روپاه: آدم‌های نادان که باعث دردسر خود و دیگران می‌شوند.	-	-
۸-۱	فوت کاسه‌گری	استاد کوزه‌گر	استاد کوزه‌گر: آدم‌های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	شاگرد	شاگرد: آدم‌های ظالم و خودخواه که فقط به فکر منافع خود هستند.	-	-
۸-۲	یک کلاغ - چل کلاغ	عمو رجب	عمو رجب: آدم‌های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	زن عمو رجب	زن عمو رجب: آدم‌های نادان که باعث دردسر خود و دیگران می‌شوند.	-	-

شماره دفتر / داستان	نام داستان	قهرمان	تیپ قهرمان	شریر	تیپ شریر	یاریگر	عامل جادو
۸-۳	از این ستون به آن ستون فرج است	شخص بی گناه	شخص بی گناه: انسان‌های مظلومی که بی جهت مورد ظلم واقع می‌شوند.	حاکم	حاکم: انسان‌های ظالم و مستبد که به کسی رحم نمی‌کنند.	قاتل - حاکم	-
۸-۴	بیله دیک بیله چغندر	کارگر آذربایجانی	کارگر آذربایجانی: آدم‌های عاقل و زیرک	کارگر اصفهانی	کارگر اصفهانی: آدم‌های لاف زن و گرافه‌گو	-	-
۸-۵	یک خشت هم بگذار بر در دیک	مادر شوهر	مادر شوهر: آدم‌های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	عروس	عروس: آدم‌های دغالباز و مکار که فقط به فکر منافع خود هستند.	-	-
۸-۶	میان همه پیغمبرها جرجیس را پیدا کرده	خروس	خروس: آدم‌های عاقل و زیرک	روباه	روباه: آدم‌های مکار و دغالباز که فقط به فکر منافع خودشان هستند.	-	-
۸-۷	نه خانی آمده نه خانی رفته	مرد میوه فروش	مرد میوه فروش: آدم‌های عاقل و زیرک که می‌دانند چه کاری باید انجام دهند.	صفرقلی	صفرقلی: آدم‌های مکار و دغالباز که به فکر منافع خود هستند.	-	-
۸-۸	لعنت به کار دستپاچه	پدر بچه	پدر بچه: آدم‌های ساده لوح که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند	نچار	نچار: آدم‌های دغالباز و مکار که فقط به فکر منافع خودشان هستند.	مادر و پسر	-
۸-۹	رطب خورده منع رطب چون کند؟	مادر	مادر: مادران مهربان و دلسوز	کودک خردسال	کودک خردسال: بچه‌های شرور و لجباز که گوش به حرف بزرگترها نمی‌دهند.	حضرت رسول (ص)	-

شماره دفتر / داستان	نام داستان	قهرمان	تیپ قهرمان	شریر	تیپ شریر	یاریگر	عامل جادو
۸-۱۰	هنوز دو قورت و نیمش باقی است.	حضرت سلیمان	حضرت سلیمان: انسان‌های سخاوتمند که به فکر همه هستند.	ماهی بزرگ	ماهی بزرگ: انسان‌های طمع‌کار و خودخواه که همه چیز را برای خود می‌خواهند.	مورچه	ران ملخ
۸-۱۱	حکایت موشه است و قالب پنیر	موش‌ها	موش‌ها: آدم‌های ساده‌لوح که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند.	گره	گره: آدم‌های دغلباز و مکار که فقط به فکر منافع خودشان هستند.	-	-
۸-۱۲	ما پوستین را ول کردیم پوستین ول نمی‌کند.	شخص	شخص بی‌نوا: آدم‌های طمع‌کار که به فکر سود بیشتری هستند.	خرس و مردم	خرس: آدم‌های ظالم و خودخواه که فقط به فکر منافع خود هستند. مردم: آدم‌های نادان که باعث دردسر خود و دیگران هستند.	-	-
۸-۱۳	دارد کفشش را پیدا می‌کند.	کدخدا	کدخدا: آدم‌های ساده‌لوح که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند.	نوکر	نوکر: آدم‌های دغلباز و مکار که فقط به فکر منافع خود هستند.	-	-
۸-۱۴	شتر دیدی ندیدی	فرد باهوش	فرد باهوش: آدم‌های عاقل و زیرک که همه چیز را زیر نظر دارند.	شتردار	شتردار: انسان‌های ظالم و خودخواه که به کسی رحم نمی‌کنند.	-	-
۸-۱۵	استخوان لای زخم	قصاب	قصاب: آدم‌های ساده‌لوح که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند.	کحال	کحال: آدم‌های مکار و دغلباز که به فکر منافع خود هستند.	پسر کحال	-

شماره دفتر / داستان	نام داستان	قهرمان	تیپ قهرمان	شریر	تیپ شریر	یاریگر	عامل جادو
۸-۱۶	هر چیز که خوار آید، یک روز به کار آید	پدر	پدر: آدم‌های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	پسر	پسر: آدم‌های نادان و کم تجربه که به نصیحت کسی گوش نمی‌دهند.	-	-
۸-۱۷	صاحب غنی آباد	پیرمرد	پیرمرد: آدم‌های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	جوانان	جوانان: آدم‌های الکی خوش که به کوچکترین بهانه‌ای خوشحال می‌شوند.	-	-
۹-۱	اصل موضوع	شتر	شتر: آدم‌های عاقل و زیرک	قاطر	قاطر: آدم‌های مغرور و خودپسند که عیب خودشان را نمی‌بینند.	-	-
۹-۲	جواب مطابق سوال	حکیم	حکیم: آدم‌های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	کارخواه	کارخواه: آدم‌های مکار و دغلباز که فقط به فکر منافع خودشان هستند.	-	-
۹-۳	شاخ شتر	دوست شخص پرحرف	دوست شخص پرحرف: آدم‌های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	شخص پرحرف	شخص پرحرف: آدم‌های نادان که باعث دردسر خود می‌شوند.	-	-
۹-۴	گنج	حاکم	حاکم: حاکمان دادگر و عادل	مرد روستایی	مرد روستایی: غلامان آدم‌های سودجو که فقط به فکر منافع خود هستند.	-	-
۹-۵	تخم مرغالی	مرغ	مرغ: مادران مهربان و دلسوز	همسایه	همسایه: آدم‌های دغلباز و مکار که فقط به فکر منافع خودشان هستند.	-	-

شماره دفتر / داستان	نام داستان	قهرمان	تیپ قهرمان	شیر	تیپ شیر	یاریگر	عامل جادو
۹-۶	هندی و هندی‌تر	رهگذر	رهگذر: آدم‌های ساده‌لوح که زود گول حرف‌های دیگران را می‌خورند.	فروشنده شمشیر هندی	فروشنده شمشیر هندی: کاسیان دغلباز و مکار که فقط به فکر منافع خودشان هستند.	-	-
۹-۷	سفره بزرگ	پیرمرد بزرگ قوم	پیرمرد بزرگ قوم: آدم‌های عاقل و دانا	رئیس سواران جنگی	رئیس سواران جنگی: آدم‌های ظالم و مستبد	مسافر	-
۹-۸	مهمان عزیز	مش رمضان	مش رمضان: آدم‌های ساده‌لوح که ناخواسته باعث دردسر خود می‌شوند.	آقای خانه و برادرش	آقای خانه و برادرش: آدم‌های نادان که باعث درد سر دیگران هستند.	-	-
۹-۹	خبرچین	خلیفه	خلیفه: حاکمان عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	خواجه	خواجه: آدم‌های مکار و دغلباز که فقط به فکر منافع خودشان هستند.	-	-
۹-۱۰	هسته‌های گناه	قاضی	قاضی: قاضی‌های عادل و دادگر که به حق حکم می‌دهند	بقال، کفاش و همسایه‌ها	بقال، کفاش و همسایه‌ها: آدم‌های نادان که باعث بدبختی خود و دیگران می‌شوند.	-	-
۹-۱۱	بت‌پرست	مرد	مرد: آدم‌های بد دل و ترسو که باعث دردسر خود می‌شوند.	-	-	خشت	-
۹-۱۲	جنگ تنوری	مادر	مادر: مادران مهربان و دلسوز	کودک خردسال	کودک خردسال: بچه‌های لجباز و شروری که گوش به حرف بزرگ‌ترها نمی‌دهند.	-	-

شماره دفتر / داستان	نام داستان	قهرمان	تیپ قهرمان	شریر	تیپ شریر	یاریگر	عامل جادو
۹-۱۳	اخلاص	پیامبر(ص)	پیامبر(ص): آدم‌های با اخلاصش و صادق	شخصی از یاران پیامبر	شخصی از یاران پیامبر: آدم‌های طمع‌کار و خودخواهی که فقط به فکر منافع خودشان هستند.	-	-
۱۰-۱	گره و موش	بچه گربه	بچه گربه: آدم‌های باهوش که زود همه چیز را یاد می‌گیرند.	-	-	مادر بچه گربه	-
۱۰-۲	بلبل و بچه‌اش	بلبل	بلبل: مادران مهربان و دلسوز	-	-	-	-
۱۰-۳	نادر و پیر دهقان	پیرمرد	پیرمرد: آدم‌های صادق و راستگو که هیچ‌گاه دروغ نمی‌گویند.	نادر شاه و جارچی	نادر شاه: پادشاهان ظالم و مستبد جارچی: خبرگزاران پادشاهان	-	-
۱۰-۴	طوطیانه	جوجه طوطی	جوجه طوطی: آدم‌های نادان که باعث دردسر خود می‌شوند.	شکارچی و شخص خریدار	شکارچی و شخص خریدار: آدم‌های دغلباز و مکار که به فکر منافع خود هستند.	مادر جوجه طوطی	-
۱۰-۵	لحاف-کرسی	آتش	آتش: آدم‌های عاقل و دانا	لحاف-کرسی	لحاف-کرسی: آدم‌های مغرور و خودپسند	-	-
۱۰-۶	قوری و سماور	سماور	سماور: آدم‌های عاقل و دانا	قوری	قوری: آدم‌های ایرادگیر	-	-
۱۰-۷	خودنویس و مداد	مداد	مداد: آدم‌های عاقل و دانا	خودنویس	خودنویس: آدم‌های مغرور و خودپسند	-	-
۱۰-۸	کوزه و آب	آب	آب: آدم‌های عاقل و دانا	کوزه	کوزه: آدم‌های مغرور و خودپسند	-	-

کتابشناسی

- ۱- احمدی، بابک، (۱۳۹۳)، *ساختار و تأویل متن*، چاپ هفدهم، تهران: نشر مرکز.
- ۲- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، *دستور زبان داستان*، چاپ اول، اصفهان: نشر فردا.
- ۳- آذریزدی، مهدی، (۱۳۹۰)، *قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن*، چاپ پانزدهم، تهران: اشرفی.
- ۴- (۱۳۹۴)، *عاشق کتاب و بخاری کاغذی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی- هنری جهان کتاب.
- ۵- بالایی، کریستف؛ کویی پرس، میشل، (۱۳۸۷)، *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*، ترجمه احمد کریمی حکاک، چاپ سوم، تهران: معین.
- ۶- براهنی، رضا، (۱۳۹۳)، *قصه نویسی*، چاپ چهارم، تهران: نگاه.
- ۷- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۹۲)، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.
- ۸- خدیش، پگاه، (۱۳۹۱)، *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایران*، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۹- داد، سیما، (۱۳۹۲)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ ششم، تهران: مروارید.
- ۱۰- شمس الدینی، پیام، (۱۳۹۱)، *حکایت پیر قصه‌گو*، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی- هنری جهان کتاب.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳)، *انواع ادبی*، چاپ پنجم، تهران: نشر میترا.
- ۱۲- قنبری، امید، (۱۳۸۸)، *زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد مهدی آذر یزدی*، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۳- محجوب، محمد جعفر، (۱۳۹۳)، *ادبیات عامیانه ایران*، جلد اول و دوم، چاپ پنجم، تهران: چشمه.
- ۱۴- مسرت، حسین، (۱۳۹۴)، *مهدی آذر یزدی*، چاپ اول، تهران: خانه کتاب.
- ۱۵- میرصادقی، جمال، (۱۳۹۰)، *ادبیات داستانی*، چاپ ششم، تهران: سخن.
- ۱۶- (۱۳۹۲)، *عناصر داستانی*، چاپ هشتم، تهران: سخن.
- ۱۷- میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۷)، *صد سال داستان نویسی ایران*، جلد اول و دوم، چاپ پنجم، تهران: چشمه.

۱۸- یونسی، ابراهیم، (۱۳۹۲)، *هنر داستان نویسی*، چاپ یازدهم، تهران: نگاه.

References

- 1- Ahmadi, Bābak. (2014/1393SH). *Saxtar va Ta'vil-e matn*. 17th edition. Tehran: Markaz.
- 2- Azar Yazdi, Mehdi. (2015/1394SH). *Ašeq`-e ketab va boxari-e kaqazi*. Fourth edition. Tehran: Jahān-e ketāb artistic cultural institute's publication.
- 3- Azar Yazdi, Mehdi. (2011/1390SH). *qessehay-e taze az ketabhay-e kohan*. 15th edition. Tehran: Ashrafi.
- 4- Christophe Balaÿ, Michel Cuypers. (2008/1387SH). *sarče(a)šmehay-e dastan-e kutāh-e fasri*. translated by Ahmad Karimi Hakak. third edition. Tehran: Moeen.
- 5- Dad, Simā. (2013/1392SH). *Farhang-e estelihat-e adabi*. sixth edition. Tehran: Morvarid.
- 6- Qanbari, Omid. (2009/1388SH). *Zendeginame va Xadamat-e elmi' va farhang-i-ostād' Mehdi-e Azar Yazdi*. second edition. Tehran: Anjoman-e- āsar' va mafakher-e-farhangi.
- 7- Xadiš, Pegah. (2012/1391SH). *Rixt shenasi-e afsanehay-e jāduy(')i-e iran*. second edition. Tehran: Elmi va farhangi.
- 8- Barahani, Reza. (2012/1393SH). *Qessenevisi*. Fourth edition, Tehran: Negāh.
- 9- Mahjub, Mohammad Jafar. (2014/1393SH). *adabiy[y]āt'-e āmiyāne' irān*. first and second volumes. fifth edition. Tehran: Češme.
- 10- Masarrat, Hosein. (2015/1394SH). *Mehdi-e Azar Yazdi*. first edition. Tehran: Xāne Ketāb.
- 11- Mirabedini, Hasan. (2008/1387SH). *Sad sal dastan nevisi-e Irān*. first and second volumes. fifth edition. Tehran : Češme.
- 12- Mirsadeghi, Jamāl. (2012/1392SH). *Anāse(o)r '-e dastani*. eighth edition. Tehran: Soxan
- 13- Mirsadeghi, Jamal. (2011/1390SH). *Adabiy[y]āt'-e dastani*. sixth edition. Tehran: Soxan
- 14- Oxovvat', Ahmad. (1992/1371SH). *Dastour-e zabān-e dastan*. first edition. Isfahan: Fardā.
- 15- Shamisā Sirus. (2014/1393SH). *Anvā'-e adabi*. fifth edition. Tehran: Mitrā.
- 16- Shamsoldini, Payām. (2012/1391SH). *Hekāyat-e pir-e qessegu*. first edition. Tehran: Jahān-e ketāb artistic cultural institute's publication.

17- Vladimir Propp.(2013/1392SH). *Rixt šenāsi-e qessehāy-e pariān*. Translated by Fereydoon Badreii. third edition. Tehran: Tus.

18- Younesi Ibrahim.(2013/1392SH). *Honar-e dāstānnevisi*. eleventh edition. Tehran:Negāh.

Archive of SID